

روش نقل و شواهد روایی در شناخت حقایق جهان

دلیل نقلی معتبر یکی از روشهای شناخت حقایق جهان است. معصوم و گیرنده وحی، بهترین روش شناخت را در اختیار دارد



دلیل نقلی معتبر یکی از روشهای شناخت حقایق جهان است. معصوم و گیرنده وحی، بهترین روش شناخت را در اختیار دارد و توده مردم که با وحی ارتباط مستقیم ندارند، نمیتوانند با روش نقل، از معارف والای وحیانی استفاده کنند، پس «منقولٌ عنه؛ در این روش حتماً باید انسان کامل معصوم و حجت خدا باشد، وگرنه نقل سندیت ندارد و حجت نیست.

حوزه تأثیر نقل کردن از انسانهای حکیم یا شاعر و ادیب، بسیار ضعیف است؛ ولی نقل کردن از انسان معصوم، در صورتی که اصل صدور ثابت شده باشد و جهت صدور و نیز دلالت آن روشن باشد، حجت خداست، زیرا معصوم در تمام بخشهای دانش از گزند سهو و نسیان و خطا و جهل، مصون است و بدین لحاظ است که فتوا، نطق، سکوت و رفتار معصوم (علیه السلام) حجت خداست.

روش نقل نیز مانند روش عقل از راههای استدلال است؛ به گونه‌ای که با لحاظ مقدماتی، قول انسان معصوم میتواند حدّ وسط استدلال قرار گیرد و کار برهان عقلی را انجام دهد، از این رو همین نقل با يك واسطه، می‌شود عقل و همین منقول، می‌شود معقول. کیفیت استدلال بدین شکل است که مستدل می‌گوید: این کلام کسی است که مستقیماً از ذات اقدس الهی دریافت می‌کند و آن را درست می‌فهمد، ضبط و انشا می‌کند و هیچ مجالی برای اشتباه و سهو و نسیان و خطای او در این مقاطع سه‌گانه نیست؛ هر کسی که چنین باشد، سخن خدا را بیان می‌کند و سخن خدا هم حقّ محض و بیّن و حجت است، پس کلام انسان معصوم حجت است.

خدای سبحان درباره خودش مطلبی می‌فرماید و مشابه آن مطلب را علی بن ابی طالب (علیه السلام) از آن لحاظ که خلیفه خداست، درباره خود فرموده است: ذات پاک باری هنگام تشریح نظام آفرینش که آسمان، زمین و انسان چیست و پیوند آسمان و زمین و انسان و جهان چگونه است و وظیفه انسانها در قبال یکدیگر چیست و بشر برای بهره‌برداری از طبیعت و حفظ آن آمده است یا برای تخریب آن، می‌فرماید که جز ذات اقدس الهی کسی آگاه نیست تا مثل او آگاهی دهد: وَلَا يَتَّبِعُكَ مِثْلُ حَبِيرٍ. (1) این جمله مثلی معروف شده است؛ یعنی هیچ کس مثل محقق خبره و کارشناس نمی‌تواند انسان را آگاه کند. وجود مبارک امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) در بخشهایی از نهج البلاغه وقتی معارف جهان را تشریح و وظیفه اهل بیت (علیهم السلام) و تکالیف انسانها را درباره اهل بیت (علیهم السلام) بازگو می‌کند، می‌فرماید: «و لَا يَتَّبِعُكَ مِثْلُ حَبِيرٍ (2)؛ یعنی هیچ کس مثل من، شما را از این امور آگاه نمی‌کند؛ نه در گذشته و نه در آینده، زیرا کلام انسان کامل معصوم، مستند به بیان انسان آفرین است که به همه چیز آگاه است و هرگز فراموش نمی‌کند: وَمَا كَانَ رَجُلٌ تَسِيًّا. (3)

خدا نه تنها سهو و نسیان ندارد، بلکه سهو و نسیان او مستحیل است، زیرا او علم محض است که جهل ندارد؛ شهود صرف است که سهوپذیر نیست. از آنجا که صفات الهی عین ذات اوست، او عین علم است و علم هم که جهل و سهو یا نسیان و فراموشی ندارد؛ نه اینکه خدا سهو نمی‌کند یا به یاد دارد و فراموش نمی‌کند، پس معنای وَمَا كَانَ رَجُلٌ تَسِيًّا و مقصود وَمَا يَعْرُبُ عَنْ رَجُلٍ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ (4) بیان استحاله سهو، نسیان و غُوب خداوند است که عین علم، حضور و شهود است.

چنین خدایی خلیفه‌ای به نام انبیا و اولیا فرستاد که در تمام مقاطع سه‌گانه یاد شده پیشین اینان را تضمین کرده است، لذا علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) به استناد چنین خلافتی می‌فرماید: «و لَا يَتَّبِعُكَ مِثْلُ حَبِيرٍ (5)؛ پس اگر مطلبی حتماً از معصوم (علیه السلام) نقل شده باشد، حجت است و بر این اساس، روش نقل معتبر برای کسانی که مستقیماً به وحی دسترسی ندارند، یکی از روشهای مقبول جهان بینی است.

1. سوره فاطر، آیه 14.
 2. نهج البلاغه، خطبه 153.
 3. سوره مریم، آیه 64.
 4. سوره یونس، آیه 61.
 5. نهج البلاغه، خطبه 153.
- تفسیر انسان به انسان، ص 100-103 .